

بسم الله الرحمن الرحيم

فقه بورس و اوراق بهادار ۴

استاد عندلیبی - ۱۳۹۹/۰۷/۰۹

بحث درباره مناقشات استدلال به آیه تجارت برحلیت ربای قرضی بود، که آیا اطلاق یا عموم آیه تجارت نسبت به قرض ربوی استنتاجی می تواند دلیل بر جواز باشد؟  
رسیدیم به مناقشه ششم، روایات خاصه ای که به عنوان مخصص یا مقید آیه شریفه مطرح شده اند.

### روایت اول:

و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ مَعَ رَجُلٍ مَالٌ قَرْضًا فَيُعْطِيهِ الشَّيْءَ مِنْ رِبْحِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَقْطَعَ ذَلِكَ عَنْهُ فَيَأْخُذَ مَالَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ شَرْطَ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ شَرْطًا.<sup>۱</sup>

و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ نَحْوَهُ.

روایاتی که مطرح می شوند، از حیث سند و دلالت نیاز به بررسی دارند.

**بررسی دلالی:** سوال این است شخصی مالی را قرض گرفته، و از سود مال قرض گرفته شده به قرض دهنده می دهد. (مورد سوال قرض تولیدی است، زیرا در روایت بحث ربح آمده است و شخص قرض گیرنده از مال قرض گرفته شده سود کسب می کند) حضرت در جواب فرموده اند اگر شرط نکرده جایز است، بنابراین زیادی با شرط حرام است، که می شود قرض ربوی تولیدی و حرام است.

**بررسی سندی:** روایت از مشایخ ثلاثه نقل شده، برای آن دو سند وجود دارد، یکی سند مرحوم کلینی و شیخ طوسی چنانچه در وسائل ذکر شده، و دیگری سند مرحوم صدوق می باشد.

نقل مرحوم کلینی رحمه الله علیه

در طریق مرحوم کلینی این افراد واقع شده اند:

<sup>۱</sup>. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۴.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ قَرْضًا فَيُعْطِيهِ الشَّيْءَ مِنْ رِبْحِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَفْطَعَ ذَلِكَ عَنْهُ فَيَأْخُذَ مَالَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ شَرْطَ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ شَرْطًا.<sup>۱</sup>

همه روایات موجود در روایت از ثقات هستند، غیر از «موسی بن سعدان» و «حسین بن ابی العلاء» از راویان در سند، محل کلام هستند.

«موسی بن سعدان»

مرحوم نجاشی او را تضعیف کرده و فرموده «ضعیف فی الحدیث»<sup>۲</sup> و لذا روایت ضعیف می شود؛ چرا که در قبال تضعیف مرحوم نجاشی، دلیلی بر توثیق ایشان نداریم الا وجوه عامه ای مانند وقوع «موسی بن سعدان» در کافی و ... که در مقابل تضعیف مرحوم نجاشی فایده ای ندارند.

«حسین بن ابی العلاء»

درباره ایشان توثیق خاصی وجود ندارد اما وجوه عامه برای ایشان متصور است؛ مانند

- ایشان در ابتدای سند مرحوم صدوق واقع شده اند، مرحوم صدوق طریق خودش به ایشان را در مشیخه بیان کردند.
- ایشان از اصحاب امام صادق است و از افرادی است که در قسم مرتب حروف «ح» در رجال شیخ واقع شده است، و این نشانگر این است، ایشان از همان اشخاصی است که شیخ از رجال ابن عقده ذکر کرده است.
- «صفوان بن یحیی» و «ابن ابی عمیر» از ایشان روایت کرده اند.
- ایشان در کامل الزیارات واقع شده اند، البته بنا بر مبنای عده ای که این را قبول دارند.
- در تفسیر قمی واقع شدند .

این وجوه عامه ای است که می توان به واسطه این ها «حسین بن ابی العلاء» را توثیق کرد. اما «موسی بن سعدان» را نمی توان توثیق کرد، الا اینکه گفته شود، تضعیف مرحوم نجاشی توجیهی دارد. مرحوم نجاشی درباره «محمد بن خالد برقی» فرموده اند: «کان محمد ضعیفا فی الحدیث»<sup>۳</sup> و کلام ایشان را اینطور توجیه کرده اند مراد از «ضعیف»، تضعیف نیست بلکه مقصود ضعف در علم حدیث است و توجیهات دیگری هم ذکر شده، و توجیهاتی که درباره «محمد بن خالد» بیان شده، عینا در مورد «موسی بن سعدان» هم آورده شود، در این صورت می توان از وجوه عامه برای توثیق ایشان استفاده کرد.

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۰۳.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۵۰.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۱۵.

البته در صورت ضعف سند، کسانی که صحت روایات کافی و شهادت مرحوم کلینی را کافی می دانند، روایت برای آنان معتبر است ولو سند روایت ضعیف باشد. برخی وجوه برای تصحیح روایت به سند مرحوم کلینی ذکر شد.

### نقل شیخ طوسی رحمه الله علیه

مرحوم شیخ هم سندش، مانند سند مرحوم کلینی است. «وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ»، بنابر این شیخ حدیث را از کتاب کافی استخراج کرده و در مشیخه طریق خودش را به کلینی ذکر کرده است، و باقی سند هم همانی است که مرحوم کلینی بیان کردند. بنابر این اشکالی که درباره سند مرحوم کلینی مطرح است درباره سند مرحوم شیخ طوسی هم مطرح است.

### نقل مرحوم صدوق رحمه الله علیه

این روایت در فقیه ذکر شده، و «اسحاق بن عمار» در بدو سند قرار دارد. مرحوم صدوق در مشیخه به «اسحاق بن عمار» طریق خود را بیان کردند. در مشیخه اینطور آمده: و ما كان فيه عن إسحاق بن عمار فقد روئته عن أبي - رضي الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن علي بن إسماعيل، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق بن عمار. در مواجهه با این سند دو برخورد می شود:

- ایشان در فقیه در بدو سند مرحوم صدوق واقع شده است و سپس در مشیخه مرحوم صدوق، طریق خود به ایشان را مطرح نموده است، و بر مبنای عده ای که میگویند افرادی که در بدو سند قرار میگیرند، صاحب کتاب هستند، نتیجه میگیریم که «اسحاق بن عمار» صاحب کتاب میباشد. ولذا همانطور که قبلاً نیز گذشت، نویسنده ی کتابی مشهور بوده است و مرجع و معول علیه بوده است، در این صورت نیازی به تصحیح سند ندارد.
- اگر کسی راه اول را قبول نکرد، باید طریق را تصحیح کند. در حدیث همه روایات ثقات اند، غیر از «علی بن اسماعیل» که مشتبه است بین «علی بن اسماعیل میثمی» و «علی بن اسماعیل عیسی». اگر «علی بن اسماعیل میثمی» می بود، طریق صحیح می شد زیرا او از وجوه متکلمین شیعه است و راه های توثیق ایشان زیاد است. لکن با توجه به قرائن «راوی و مروی عنه» این به دست می آید که «علی بن اسماعیل میثمی» مروی عنه است و «صفوان بن یحیی» راوی از او است در حالی که در این روایت «صفوان بن یحیی» مروی عنه از «علی بن اسماعیل» است. علاوه بر اینکه «عبد الله بن جعفر حمیری» از «علی بن اسماعیل عیسی» روایت نقل میکند، پس بعید نیست «علی بن اسماعیل عیسی» باشد که توثیق خاص ندارد و از این باب سند مرحوم صدوق هم مشکل پیدا می کند. البته راه دیگری

برای تصحیح سند وجود دارد و آن اینست که گرچه روایت مشتمل بر «علی بن اسماعیل» است و سند مشکل دارد، لکن مرحوم شیخ طریقی به صفوان بن یحیی دارد که از آن طریق، طریق مرحوم صدوق به کتب صفوان بن یحیی را می توان تصحیح کرد.

مرحوم شیخ در ترجمه «صفوان بن یحیی» اینطور می فرماید:

روی عن أبي الحسن الرضا عليه السلام و عن أبي جعفر عليه السلام، و روی عن أربعين رجلا من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام.

و له كتب كثيرة، مثل كتب الحسين بن سعيد، و له مسائل عن أبي الحسن موسى عليه السلام و روایات. أخبرنا بجمیعها جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد ابن الحسن. و أخبرنا ابن أبي جید، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبد الله و محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس، عن محمد ابن الحسين و یعقوب بن یزید، عن صفوان.<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ فرموده اند تمام کتب و روایات «صفوان بن یحیی» را به این طریق جمع کرده ام، جماعتی که از جمله مرحوم شیخ مفید و ایشان از مرحوم صدوق و ایشان از محمد بن حسن و ایشان از چهار نفر محمد بن حسن صفار و سعد بن عبد الله و محمد بن یحیی و احمد بن ادريس و این چهار نفر از محمد بن حسین و یعقوب بن یزید روایت کرده اند و این دو هم از صفوان بن یحیی.

یکی از این افراد مرحوم صدوق است، در واقع مرحوم شیخ از استادش شیخ مفید شنیده و شیخ مفید هم از مرحوم صدوق شنیده پس در واقع این طریق مرحوم صدوق هم هست، چون مرحوم صدوق این کتاب ها را از طریق صحیح نقل کرده، بنا بر این یکی از روایات «صفوان بن یحیی» همین روایت است و طریق صحیح هم دارد. علاوه بر اینکه شیخ صدوق شخصاً این روایت را نقل کرده و در مقدمه کتاب فرموده «قصدت الی ایراد ما افتی به احکم بصحته»<sup>۲</sup>، در نتیجه این روایت را خودشان صحیح می دانستند که نقل کردند. بنابر این با تصحیح سند مرحوم صدوق توسط فهرست مرحوم شیخ و جایگزین کردن آن با این طریق، سند روایت اینطور می شود:

روایت عن محمد بن عبد الوليد عن محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبد الله و محمد بن یحیی و أحمد بن إدريس، عن محمد ابن الحسين و یعقوب بن یزید، عن صفوان عن اسحاق بن عمار. با این بیان طریق مرحوم صدوق صحیح می شود. اما سند روایت یا موثقه می شود یا صحیح، به این دلیل که درباره «اسحاق بن عمار» سه وجه است، یا شیعی است که در این صورت ثقه است، یا فطحی است که موثق است و یا اسحاق بن عمار که عده ای گفته اند شیعی و عده ای گفته اند فطحی اشتباه است و در واقع دو نفر نیستند بلکه یک نفر است، در هر صورت روایت با وجود او معتبر است.

۱. فهرست کتب الشیعة، النص، ص ۲۴۲.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳.

بحثی که مطرح شد بر این اساس بود که روایت را مشایخ ثلاثه نقل کرده باشند، لکن ظاهراً اشتباهی برای مرحوم صاحب وسایل رخ داده و فرموده «وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ نَحْوَهُ»<sup>۱</sup> که این اشتباه است. و مرحوم صدوق این روایت را نقل نکرده است، بلکه فقط شیخ و کلینی روایت را نقل کرده اند و مرحوم صدوق روایت دیگری را نقل کرده، که در روایت سیزدهم همین باب وسائل آمده و در روایت بعدی آن را بیان خواهیم کرد.

نتیجه این شد روایت از نظر دلالت تمام است و مراد روایت قرض ربوی تولیدی یا استنتاجی است لکن سند روایت به خاطر موسی بن سعدان مشکل دارد و قابل استناد نیست.

## روایت دوم:

وَإِسْنَادِهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ قَرْضًا، فَيَطُولُ مَكْنُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَا يَدْخُلُ عَلَى صَاحِبِهِ مِنْهُ مَنَفَعَةٌ فَيَنْبِيئُهُ الرَّجُلُ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ كَرَاهِيَةً أَنْ يَأْخُذَ مَالَهُ حَيْثُ لَا يُصِيبُ مِنْهُ مَنَفَعَةٌ أَيَحِلُّ ذَلِكَ لَهُ قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِشَرْطٍ.<sup>۲</sup>  
وَإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ مِثْلَهُ.<sup>۳</sup>  
وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُونَا شَرْطَاءً.<sup>۴</sup>

**بررسی سندی:** طریق مرحوم شیخ صحیح است و طریق مرحوم صدوق از طریق مرحوم شیخ در فهرست به صفوان بن یحیی تصحیح شد.

همچنین طریق شیخ به حسین بن سعید در فهرست صحیح است، گرچه طریق مشیخه اشکالاتی دارد که مشهور درست نمی داند.

به نظر هر سه سند صحیح است و اگر اسحاق بن عمار شیعه باشد می شود صحیحه اما اگر فطحی باشد می شود معتبره.

**بررسی دلالتی:** آیا روایت دلالت بر حرمت ربای قرضی تولیدی می کند؟

روایت حاضر با روایت قبلی متفاوت است از این جهت که در روایت اولی مشتمل بر فقره «فیعطیه الشیء من ربحه» بود که صراحت در ربای تولیدی داشت، اما در روایت دوم این عبارت آمده «فینبئیه الرجل الشیء بعد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۳۵۸.

۳. الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰.

۴. الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۴.

الشیء» که به صراحت روایت اول نیست و فی الجمله محل کلام هست که دلالت دارد یا خیر؟ البته بر خلاف روایت اول از حیث سند مشکلی ندارد.

از روایت دو برداشت می توان کرد، اول اینکه مراد از ربای در روایت، ربای مصرفی است زیرا فرد قرض گیرنده ندارد که قرض خود را بدهد فلذا ذره ذره آن را به قرض دهنده پس می دهد. اما در فرض دوم چون گفته شده «کراهیه ان یأخذ ماله»، پیداست که مالی که قرض گرفته برای او محل درآمدی است و به خاطر سلب نشدن این درآمد، به قرض دهنده ذره ذره پولی می دهد تا قرض را از او پس نگیرد. در عین حال روایت محل تامل است و از حیث دلالت تام نیست.

### روایت سوم:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هُذَيْلِ بْنِ حِيَّانَ أَخِي جَعْفَرِ بْنِ حِيَّانَ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي دَفَعْتُ إِلَى أَخِي جَعْفَرٍ مَالًا فَهُوَ يُعْطِينِي مَا أَنْفَقَهُ وَ أَحْجُّ مِنْهُ وَ أَتَصَدَّقُ وَ قَدْ سَأَلْتُ مَنْ قَبَلْنَا فَذَكَرُوا أَنَّ ذَلِكَ فَاسِدٌ لَّا يَحِلُّ وَ أَنَا أَحَبُّ أَنْ أَنْتَهِيَ إِلَى قَوْلِكَ فَقَالَ لِي أَوْ كَانَ يَصْلُكَ قَبْلَ أَنْ تَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَخَذَ مِنْهُ مَا يُعْطِيكَ فَكُلْ مِنْهُ وَ اشْرَبْ وَ حَجَّ وَ تَصَدَّقْ فَإِذَا قَدِمْتَ الْعِرَاقَ فَقُلْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَفْتَانِي بِهَذَا.<sup>۱</sup>

**بررسی سندی:** روایت را مرحوم صدوق و شیخ به اسناد «ابن محبوب» روایت کرده اند.

در بررسی اولیه، راویان تا «هذیل بن حیان» مشکلی ندارند، اما خود «هذیل بن حیان» توثیقی ندارد و مجهول است. البته با استفاده از وجوه عامه می توان آن را تصحیح کرد. در غیر این صورت روایت سندا ایراد دارد.

**بررسی دلالتی:** ظاهرا دلالت روایت تمام است، زیرا هذیل مالی را به برادرش جعفر قرض می دهد. و شغل جعفر، صرافی است و درهم و دینار می فروخته فلذا انسان فقیری نبوده که بخواهد مالی را برای مصرف خودش قرض کند. هذیل پرسیده که در قبال قرضی که به جعفر داده ام، جعفر ماهیانه مقداری پول به من می دهد که با آن حج می روم و صدقه می دهم و .. درباره حلیت این پولی که از برادرم می گیرم از علمای عامه پرسیدم و گفته اند فاسد است و جایز نیست. اما دوست دارم از شما بپرسم و نظر شما را بدانم؟ حضرت فرمودند: قبل از اینکه پولی به برادرت بدهی، آیا همین پول را به تو می داد که صدقه بدهی و حج بروی و ... عرض کرد: بله، حضرت فرمودند: پس اشکالی ندارد.

از روایت برداشت می شود اگر شخصی پولی قرض بدهد و بعد از آن به او مالی داده شود، ایراد دارد.

<sup>۱</sup>. الکافی، ج ۵، ص ۱۰۳.

بنابر این دلالت روایت تمام است، به این صورت که حضرت نفرموده اند، اگر شرط کرده باشد یا نکرده، بلکه به خاطر این است که اگر قبل از قرض چیزی نمی داده و بعد از قرض می دهد منع دارد، چه شرط کرده باشند چه نکرده باشند، فلذا اگر شرط زیادی نشده باشد، و قبل از قرض هم پولی گرفته نمی شد، این قرض باطل است، اما اگر شرط کرده باشد به طریق اولی باطل است.

بنابر این چه شرط شده باشد، چه نباشد، مطلقاً باطل است. الا اینکه بر کراهت حمل کنیم، و گفته شود قرض بدون شرط زیادی، کراهت دارد. مانند روایت اول که این مطلب را می رساند.

روایت از حیث دلالت قابل تأمل است، گرچه ظاهرش دلالت بر منع می کند. البته جای مناقشه دارد اما به مقداری نیست که بتواند ظهور روایت را سلب کند.

بررسی شد که روایت از حیث سند ایراد دارد.

### روایت چهارم:

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَخَاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ أَعْطَى عَبْدَهُ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ عَلَى أَنْ يُؤَدِّيَ الْعَبْدَ كُلَّ شَهْرٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ أَوْ يَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ.<sup>۱</sup>

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ عَ مِثْلِهِ وَ زَادَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلًا مِائَةَ دَرَاهِمٍ يَعْطَلُ بِهَا عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ هَلْ يَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ لَا هَذَا الرَّبَا مُحْضًا.<sup>۲</sup>

**بررسی دلالی:** مردی صد درهم به کسی می دهد تا با آن پول کار کند و ماهیانه مبلغی مشخص از او بگیرد، آیا این صحیح است؟ حضرت فرمودند این ربای محض است، این روایت دلالتا شامل قرض ربوی تولیدی می شود و دلالتا هیچ اشکالی ندارد.

**بررسی سندی:** مرحوم صاحب وسایل در خاتمه کتاب ۲ فایده بیان می کنند:

- کتاب هایی که مستقیماً از آن ها استفاده کرده را نام می برد.
- طریق خودش را به کتاب ها بیان می کند.

این مطلب بیان شد زیرا در این روایت، صاحب وسایل مستقیماً از کتاب «علی بن جعفر» نقل کرده اند. همه طرق صاحب وسائل به شیخ طوسی می رسد و از طریق فهرست شیخ طوسی به ائمه علیهم السلام می رسد، بنابر این

۱. الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۱، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۱۳۷.

۲. مسائل علی بن جعفر، ص ۱۲۵، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۱۳۷.

طرق ایشان را باید به فهرست شیخ ضمیمه کرد، سند صاحب وسائل تا شیخ صحیح است و از اعلاء هستند، اما از شیخ طوسی به امام اینطور است:

أخبرنا جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن محمد ابن يحيى، عن العمركي الخراساني البوفكي، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر. و رواه محمد بن علي بن الحسين [بن بابويه] عن أبيه، عن سعد ابن عبد الله و الحميري و أحمد بن إدريس و علي بن موسى، عن أحمد بن محمد، عن موسى بن القاسم البجلي، عن علي بن جعفر. ١.

راویان هر دو سند از اعلاء هستند و از اعتبار بالایی برخوردارند و سند صحیح هست، فلذا عده ای از بزرگان درباره احادیث «علی بن جعفر» تعبیر به صحیح می کنند، زیرا طریق روایت های ایشان از مرحوم صاحب وسائل تا شیخ طوسی و از ایشان تا امام علیه السلام کاملا صحیح و معتبر است.

در نتیجه روایت هم سندا و هم دلالتا معتبر است و قرض ربوی استنتاجی حرام است. الا اینکه ما در بحث سند کلامی داریم، درست است که روایت از حیث سند ظاهرا عالی است اما دو شبهه وجود دارد:

- نسبت به طریق صاحب وسایل تا شیخ
- نسبت به طریق مرحوم شیخ تا علی بن جعفر

اما شبهه اول:

طریقه مرحوم صاحب وسایل گرچه درست است، اما ایرادی دارد. ملاکی که سبب اعتبار و صحت طریقه می شود این است که طریقه یا قرائت یا سماع و یا به عنوان اجازه نسخه خاصی باشد، یعنی یا شاگرد نسخه ای را برای استاد قرائت کند، یا استاد بخواند و شاگرد گوش کند یا نسخه ای را استاد بگوید مال من است و به آن اجازه نقل بدهند.

در حالی که طریق صاحب وسایل اینطور نیست و تشریفات است، مانند اجازه هایی که در زمان حاضر است و طرقي به كافي و من لايحضر و .. دارند، لكن هيچ کدام از این اجازه ها و طریق ها نسخه خاصی نیستند و بالطبع معتبر نیستند.

برای این ادعا شواهد عدیده ای هم در کتاب وسائل موجود است که اجمالا برای نمونه به مطلبی اشاره می کنیم: مرحوم صاحب وسائل از «عبد الله بن جعفر حمیری» روایاتی نقل کرده و درباره کتاب «قرب الاسناد» می فرماید، کتاب ایشان «بروایة ولده محمد»، بنابر این «محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری» طریق مرحوم صاحب وسائل به کتاب «قرب الاسناد» می شود، در حالی که سند ذکر شده در کتاب، به شیخ می رسد. و شیخ در «فهرست» طریقی غیر از «محمد بن عبد الله جعفر حمیری» دارد و روای کتاب «قرب الاسناد» در «فهرست» پسرش نیست، بلکه شخصی دیگر است، و این نشانه ای واضح بر تشریفات بودن طریق صاحب وسائل است. اگر طریق صاحب

١. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول (للطوسي) (ط - الحديثة)، النص، ص: ٢٦٥



وسائل واقعی می بود، باید طریق شیخ به «محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری» می رسید یا راوی صاحب وسائل باید همان راوی می بود که در کتاب فهرست ذکر شده است.

اینطور به نظر می رسد که مرحوم صاحب وسائل کتاب «علی بن جعفر» را خریداری کردند در حالی که نسخه معتبری نبوده و نمونه حاضر چنین کتابی، «فقه الرضا» است که شخصی ادعا کرده برای حضرت است، اما دلیل آن چیست؟ نسخه معتبری دارد؟ سند معتبر دارد؟ نسخه را از کسی شنیده است؟ و ..

شبهه دوم:

بر فرض که طریق صاحب وسائل به شیخ صحیح باشد، اما شیخ جمله ای دارند: «له کتاب المناسک و مسائل اخیه، اخبرنا بذلک» مراد از بذلک چیست؟

• اگر «مناسک» باشد، دیگر طریقی به «مسائل» ندارد و در این صورت کتاب «مسائل» بدون سند می باشد، در حالی که روایت مذکور از کتاب «مسائل» است. علاوه بر اینکه شیخ فرموده «رواه ابوجعفر» که دلیل بر این است که باید به یکی از این دو کتاب بر گردد.

• اگر به «مسائل» برگردد، «مناسک» سند ندارد. پس از این جهت مجمل می شود مگر اینکه کسی اینطور جواب دهد که این دو یک کتاب بوده به نام کتاب «مناسک و مسائل اخیه» که در این فرض مشکل حل می شود، اما این کلام از حدسیات است و ظهوری ندارد.

نتیجه: این روایت دلالتی تمام است اما سند ایراداتی دارد که بیان شد.

### جمع بندی اشکال ششم بر اطلاق آیه شریفه تجارت

درست است که سه تا از روایات ایراد سندی داشت، اما من حیث المجموع بعید نیست که وثوق ایجاد شود به مضمون روایات و اینطور نتیجه گیری کرد که قرض ربوی استنتاجی منع دارد، بنابر فرض اطلاق آیه شریفه، می توان روایات را به عنوان مخصص قبول کرد. گرچه گفته شد آیه شریفه اطلاق ندارد.

### مناقشه هفتم بر استدلال از آیه شریفه بر حلیت ربای قرضی

سیره قطعیه متشرعیه بر این است که متشرعه حتی به ذهنش خطور نمی کند که ربای تولیدی حلال باشد. فلذا وقتی فتوا از بعضی ها صادر شد بر حلیت خیلی ها تعجب کردند، زیرا این سیره قطعیه بین متشرعه هست که ربا مطلقا حرام است. و حرمت آن هم مطلق است، چه ربای تولیدی، چه ربای مصرفی باشد.

اگر دلیل را سیره قطعیه متشرعیه پذیرفتیم، بر فرض اطلاق داشتن آیه شریفه، می توان از این دلیل به عنوان مخصص استفاده کرد.

این نکته قابل توجه است که سیره متشرعه بر حرمت ربا موجود است، اما اتصال سیره به معصوم علیه السلام محل اشکال است، زیرا ممکن است علت سیره فتاوی فقها بر حرمت ربا بوده و به همین دلیل کم کم در اذهان اینطور پدید آمده که ربا مطلقا حرام است.

اگر این نکته را بپذیریم، این دلیل هم از بین می رود. گرچه اینکه سیره متشرعه ناشی از فتاوی فقها باشد، خیلی بعید است.

دلیل اول بر حلیت ربای قرض تولیدی با اشکالاتش بیان شد.

## دلیل دوم:

از آیه شریفه «أوفوا بالعقود» بر حلیت قرض ربوی تولیدی استفاده کرده اند. البته قبلا گفته شد که دلیل عمومیت دارد و شامل هر دو قسم قرض و غیر قرض می شود، لکن چون بحث قرض ربوی است، از آن نام می بریم. استدلال به این بیان است که عموم وضعی در آیه شریفه وجود دارد، لذا هر فردی از عقود در خارج محقق شود، طبق آیه شریفه وفا بر آن واجب است؛ زیرا ظهور عموم در همه افراد ظهور وضعی و تنجیزی است و نیازی به در مقام بیان بودن نیست و موضوع عقد، عقد عرفی است. قضیه شرطیه: کما تحقق فی الخارج عقد وجب الوفاء به. بنابر این، اگر معامله ربوی باشد، یک تن گندم داده شود و یک تن و صد کیلو گرفته شود، در این فرض عقد محقق شده و معامله است.

اگر قرض ربوی باشد، این هم عقد است، بنا بر این «أوفوا بالعقود»<sup>۱</sup> شامل همه عقود می شود. در صورتی که معامله ربوی، محقق شود از آنجایی که وجوب وفا دارد، دلالت بر صحت معامله می کند، زیرا در صورت بطلان، وجوب وفا برداشته می شد. در این دلیل خیلی از اشکالات مانند شبهه مفهومی، کثرت استعمال، در مقام بیان بودن وارد نمی شود، اما بقیه اشکالات وارد است.

## اشکال اول

«لاتاكلوا اموالكم بينكم بالباطل» که در دلیل اول گذشت، در اینجا وارد است و عقد این چنینی، چون اکل مال به باطل است از تحت عموم اوفوا بالعقود خارج است. یا حداقل گفته شود، در اینجا اصل عقد و قرض صحیح است اما شرط زیادی در عقد، اکل مال به باطل است و از عموم عقد خارج است.

## اشکال دوم:

---

<sup>۱</sup>. المائدة، آیه ۱.

شبهه آیات و روایات حرمت ربا مخصص این جهت است، عینا در اینجا وارد است. از آیات می توان به این آیه شریفه استناد کرد، «احل الله البیع و حرم الربا»<sup>۱</sup> که بیع غیر ربوی حلال است و بیع ربوی حرام است. و همینطور روایات عدیده ای وجود دارد که دال بر حرمت مطلق قرض ربوی است که در این صورت قرض ربوی تولیدی و قرض ربوی مصرفی از تحت عمومیت «اوفوا بالعقود» خارج می شود.

### اشکال سوم:

روایات خاصه ای درباره ربای تولیدی که در ابتدای جلسه مطرح شد، در اینجا وارد است و مخصص آیه شریفه می شود.

### اشکال چهارم:

دلیل سیره قطعیه متشرعه هم وارد است.

در نتیجه با وجود این اشکالات تمسک به عموم آیه شریف برای اثبات حلّیت ربای تولیدی وجهی ندارد. اما نسبت به بقیه ادله ان شاء الله جلسه بعد.

---

<sup>۱</sup>. بقره، آیه ۲۷۵.